


مشارکت اقوام در ساختار سیاسی قدرت از دیدگاه شهید مزاری

ابراهیم میرزایی 

تمام موضع‌گیری‌های سیاسی خود، خواهان اعاده حقوق سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تمام اقوام محروم کشور بود. ایشان راه حل اصلی بحران کشور را در برقراری عدالت و اعطای حقوق همه اقوام و ملیت‌های ساکن در کشور می‌دانست. در یکی از سخنرانی‌هایش می‌گوید: «ما مردم افغانستان هیچ نژادی را نمی‌خواهیم نفی کنیم. ترکمن است، هزاره است، تاجیک است، افغان است، ایماق است و دیگر اقوام هستند همه آن‌ها بیایند در این مملکت برادروار زندگی کنند، هرکس به حقوق‌شان برسند و هرکس درباره سرنوشت خودش تصمیم بگیرد. این حرف ما است. اگر کسی بیاید و نژاد خود را حاکم بسازد، دیگران را نفی بکند، این فاشیستی است.» (مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ۱۳۷۴: ۱۴). ایشان عدالت اجتماعی و مشارکت اقوام در ساختار سیاسی را از اهداف اصلی خود بیان کرده می‌گوید: «هدف ما تشکیل یک حکومت اسلامی، مردمی، فراگیر و مبتنی بر عدالت اجتماعی در افغانستان است، ما می‌خواهیم ستم‌های چندین قرنه بر مردم افغانستان پایان یابد و جامعه‌ای به وجود آید که در آن از تبعیض، برتری‌گری، تفاخر و افزون‌خواهی خبری نباشد و کلیه مردم افغانستان از هر قوم و نژاد و با هر رنگ و زبان برادرانه و برابر زندگی کنند و حقوق تمامی ملیت‌های افغانستان تأمین شده و آن‌ها بتوانند متناسب با حضور و نقش‌شان در جهاد چهارده ساله ضد روسی در تعیین سرنوشت سیاسی‌شان سهم بگیرند.» (غفاری لعلی، ۱۳۷۰: ۶۸). رهبر شهید بابه مزاری،

استبداد و تبعیض قومی، مذهبی، فرهنگی، زبانی و سیاسی در افغانستان یک واقعیت تاریخی است که نزدیک به سه قرن، قدرت سیاسی در انحصار یک قوم بوده است و باقی اقوام همیشه از حاشیه‌نشینان و خارج از قدرت بودند و هیچ دخالت در سرنوشت و تصمیم‌گیری‌های کلان کشور نداشتند. از این‌رو، به جز مصیبت، تحقیر و توهین از حکومت، چیزی به آن‌ها نمی‌رسید. از گذشته‌های دور تا حال صدها انسان مبارز در افغانستان، برای تحقق عدالت اجتماعی و رفع تبعیض، با اشکال مختلف تلاش کردند و هر کدام نقش و رسالت فداکارانه خود را ایفا کردند. یکی از شخصیت‌های بزرگ که در این راه، یعنی مشارکت اقوام در ساختار سیاسی کشور با حاکمان انحصارطلب مبارزه کرد، فریاد و خواسته‌های اقوام محروم افغانستان را به گوش مجامع بین‌المللی رساند و جان‌ش را برای تحقق عدالت اجتماعی داد، رهبر شهید بابه مزاری بود. نوشته حاضر به دیدگاه رهبر شهید بابه مزاری به مشارکت اقوام در ساختار سیاسی قدرت پرداخته است و به‌طور خلاصه، دیدگاه رهبر شهید بابه مزاری را مورد بررسی قرار داده است.

۱. تحقق عدالت اجتماعی

رهبر شهید بابه مزاری از طریق مشارکت تمام اقوام موجود در کشور، در سرنوشت این سرزمین خواهان عدالت اجتماعی در جامعه بود. ایشان عدالت اجتماعی و مشارکت در ساختار سیاسی قدرت را تنها برای هزاره‌ها نمی‌خواست؛ بلکه ایشان خواهان مشارکت تمام اقوام ساکن در کشور بود و در

«در گذشته مردم ما از محرومیت تاریخی رنج می‌برده و در تمامی زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، عمرانی و اجتماعی، بر آن‌ها ستم روا داشته شده است و انواع گوناگون تبعیض و مظللم، وجود داشته است که همه آن‌ها نتیجه حکومت قبایلی و سیستم انحصاری قدرت بوده است.»



تشکیل واحدهای اداری و در تمام امتیازات و تسهیلات، نفوس و جمعیت، معیار باشد، همه ساکنان کشور بایست از حقوق و مزایایی یکسان برخوردار باشند و تبعیض برداشته شود؛ چون در گذشته قانون انتخابات به این صورت بود که مثلاً از هر اُسوالی یک نماینده انتخاب شود، در حالی که اُسوالی‌ها از نفوس یکسان برخوردار نبودند. حاکمان برای این که پارلمان در اختیار یک قوم باشد، اُسوالی‌های که غیرپشتون بود، تا صد هزار نفوس یک اُسوالی را تشکیل می‌داد؛ اما در سمت جنوبی پنج هزار نفر یک اُسوالی را تشکیل می‌داد. براساس این تقسیم‌بندی، اُسوالی‌های هزارستان که دارای صد هزار نفوس بود هم یک نماینده به پارلمان می‌فرستاد و یک اُسوالی جنوبی که دارای پنج هزار نفوس بود، هم یک نماینده داشت. در اختصاص بودجه و تسهیلات از طرف دولت هردو اُسوالی از سهم یکسان برخوردار بودند. پیشوای مقاومت با این تبعیض از پیش طراحی شده به شدت مخالفت کرد: «این تشکیلات گذشته ظالمانه بود و باید تغییر کند.» (مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ۱۳۷۴: ۷۵). آیا این حرف رهبر شهید بابه مزاری که واحدهای اداری بر اساس نفوس اصلاح شود، سخن غیرقانونی و برخلاف مقررات حقوقی دنیا است؟ در همه کشورهای دنیا معیار در انتخابات و همچنین تخصیص بودجه و امتیاز بر اساس نفوس و جمعیت است. بند «۳» ماده «۲۱» اعلامیه حقوق بشر، بر مساوات و برابری افراد در تعیین سرنوشت تأکید شده است. اساس و منشأ قدرت و حکومت، اراده مردم است. اگر نفوس معیار نباشد، انتخابات معنا ندارد. امروز در همه جای دنیا سخن از دموکراسی و نقش مردم در تعیین سرنوشت‌شان است؛ چون دموکراسی یعنی حکومت مردم بر مردم و حاکمیت به مردم تعلق دارد، لازمه این حرف، مساوات در رأی‌دهی است؛ یعنی هر فرد یک رأی

اندیشمند و متفکری بود که از میان مردم برخاسته و با شناخت کامل از رنج‌های تاریخی مردمش، به این نتیجه رسیده بود که بحران‌های متمدنی افغانستان فقط یک راه حل دارد و آن عدالت اجتماعی و مشارکت تمام مردم افغانستان در ساختار سیاسی قدرت است. بنابراین، عدالت اجتماعی و مشارکت اقوام در ساختار قدرت که مورد تأکید شهید راه عدالت بود هم مربوط به زمان سیاه و تاریک گذشته است و هم معطوف به زمان حاضر. از دیدگاه رهبر شهید بابه مزاری تاریخ گذشته افغانستان مملو از ظلم، تبعیض و بی‌عدالتی است که ایشان در یکی از فرمایشات‌شان چنین می‌گوید: «در گذشته مردم ما از محرومیت تاریخی رنج می‌برده و در تمامی زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، عمرانی و اجتماعی، بر آن‌ها ستم روا داشته شده است و انواع گوناگون تبعیض و مظللم، وجود داشته است که همه آن‌ها نتیجه حکومت قبایلی و سیستم انحصاری قدرت بوده است.» (ضیایی، ۱۳۸۸: ۳۵). از دیدگاه شهید بابه مزاری تمام بدبختی و عقب‌ماندگی جامعه افغانستان، نتیجه انحصار قدرت و حکومت در دست عده‌ای خاص و محرومیت اکثر اقوام از بدنه حکومت است.

۲. اصلاح واحدهای اداری

اگر به تاریخ سیاسی گذشته افغانستان نگاهی بیندازیم می‌بینیم که قدرت در اختیار یک قوم و خاندان خاص بود و دیگران در حاشیه قرار داشتند. آن‌ها ساختار و بدنه حکومت را به گونه‌ای طراحی کرده بودند که دیگران نتوانند به قدرت برسند و قدرت همواره در دست یک قوم خاص بماند. تمام مجاری قدرت اعم از اجرایی و تقنینی، اداره ولایات و واحدهای اداری در اختیار آن‌ها بودند و دیگران هیچ حق در این مورد نداشتند. پیشوای مقاومت با این سیاست مخالفت کرد، خواهان اصلاح ساختار واحدهای اداری شد؛ یعنی

هر ملیتی به تناسب واقعیت وجودی و حضور خود در این کشور، در سرنوشت سیاسی خود سهیم باشد. کلیه ملیت‌های این سرزمین اعم از تاجیک، هزاره، اوزبیک هویت سیاسی داشته باشند و با توافق و شرکت آن‌ها حکومت آینده کشور تشکیل شود.



بگیرد. این حرف ما است. اگر کسی بیايد و نژاد خود را حاکم بسازد، دیگران را نفی بکنند، این فاشیستی است؛ این خلاف رسوم بین‌الملل است.» (مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ۱۳۷۴: ۳۳).

رهبر شهید بابه مزاری، مؤلفه اصلی حکومت را مشارکت تمام اقوام در ساختار سیاسی کشور می‌دانست و حکومت مشروع و مقبول را حکومتی می‌دانست که همه اقوام ساکن کشور بر اساس تناسب حضور ملی، در حکومت شرکت داشته و از حقوق مدنی خود به‌طور مساوی و برابر برخوردار باشند. هر ملیتی به تناسب واقعیت وجودی و حضور خود در این کشور، در سرنوشت سیاسی خود سهیم باشد. کلیه ملیت‌های این سرزمین اعم از تاجیک، هزاره، اوزبیک هویت سیاسی داشته باشند و با توافق و شرکت آن‌ها حکومت آینده کشور تشکیل شود.

رهبر شهید بابه مزاری، شخصیت انحصارطلب و تمامیت خواه نبود. برای همین بود که با صدای بلند می‌گفت که من برای هزاره، حق و حقوق مدنی برابر با دیگران می‌خواهم و معنای این حق خواهی دشمنی با دیگر اقوام نیست و ما حق هیچ قومی را نادیده نمی‌گیریم و همان حقوقی مدنی که برای هزاره می‌خواهیم همان حق را برای تمام اقوام ساکن افغانستان می‌خواهیم. او می‌دانست و باور و یقین داشت که این حق خواهی زمانی محقق می‌شود که من خودم حق دیگران را به رسمیت بشناسم و همان حق و حقوقی را که برای مردم خود به نام هزاره می‌خواهم، همان حق را برای دیگران هم به رسمیت بشناسم و اگر من حق بخواهم و برای دیگران حقی به رسمیت نشناسم، وحدت ملی بدل به تفرقه می‌شود و در نفاق و شقاق ملی، عدالت اجتماعی، تحقق نمی‌یابد و وقتی عدالت اجتماعی نباشد، وحدت ملی عینیت نمی‌یابد و در نبود وحدت ملی، حق خواهی از نزع ملی سردر می‌آورد.

حق دارد، از هر قوم و قبیله‌ای که باشد. قانون اساسی افغانستان مصوب ۱۳۸۲ در ماده پنجاهم، بر اصلاح سیستم اداری کشور توجه می‌کند و مقرر می‌دارد: دولت مکلف است به منظور ایجاد اداره سالم و تحقق اصلاحات، در سیستم اداری کشور تدابیر لازم اتخاذ کند. همین‌طور در قانون انتخابات در ماده ۱۸ جمعیت را معیار تعیین نماینده معرفی می‌کند: مجلس نمایندگان دارای ۲۴۹ کرسی است که برای ولایات به تناسب جمعیت شان اختصاص داده می‌شود. پس خواسته رهبر شهید بابه مزاری مبنی بر معیار قرار دادن نفوس، کاملاً منطقی و مطابق با قانون است که امروز در تمام کشورهای پیشرفته مبنای انتخابات قرار گرفته است.

۳. سهیم شدن در تعیین سرنوشت

شهید بابه مزاری معتقد بود اگر معضل جامعه افغانستان حل نشود و اقلیت‌ها هم چنان مثل گذشته در محرومیت و تبعیض نگهداشته شود، مشکل افغانستان هیچ وقت حل نخواهد شد و مردم نسبت به کشورشان احساس بیگانه بودن خواهند کرد و هیچگاه خود را از جامعه افغانستان نمی‌دانند که این خود یک فاجعه است برای یک کشور که ساکنان آن خود را در آن کشور بیگانه بدانند؛ زیرا اگر کسی هیچ سهم در سرنوشت کشورش نداشته باشد، مسلم است که احساس آشنا بودن نسبت به آن کشور ندارد. از این رو است که عدالت اجتماعی و مشارکت سیاسی و به رسمیت شناختن حقوق تمامی افراد ساکن در افغانستان، محور اندیشه سیاسی رهبر شهید بابه مزاری را تشکیل می‌دهند که می‌گوید: «ما مردم افغانستانیم، هیچ نژادی را نمی‌خواهیم نفی کنیم. ترکمن است، هزاره است، تاجیک است، افغان است، ایماق است و دیگر اقوام هستند. همه آن‌ها بیابند در این مملکت برادروار زندگی کنند و هر کس به حقوق شان برسند و هر کس درباره سرنوشت خودش تصمیم

چون حق تعیین سرنوشت از حقوق طبیعی افراد بشر است که در تمام قوانین بین‌المللی نیز به رسمیت شناخته شده است. بنابراین، خواسته رهبر شهید بابه مزاری معقول و منطقی و مطابق با معیارهای حقوقی است. هیچ کس نمی‌تواند دیگران را از این حقوق محروم سازند. از این‌رو، لقب شهید «وحدت‌ملی» تنها بر قامت چنین مردی زیبا است.



شهید دادیم، و جب و جب از این میهن را دفاع می‌کنیم و بدین معنی نیست که ما حق نداشته باشیم، ما سرنوشت خودمان را تعیین نکنیم. اگر بی تفاوت باشیم، اتحاد خود را حفظ نکنیم، می‌توانند ما را سیصد سال دیگر باز حذف کنند، آن وقت برای جوالی گری آماده باشیم.» (همان: ۲۵).

با توجه به آن چه گفته شد، هدف رهبر شهید بابه مزاری از طرح این مسئله روشن می‌شود. او با طرح این قضیه خواهان تغییر ساختار حکومتی تک‌قبیله‌ای گذشته به ساختار دولتی مردمی دموکراتیک و فراگیر بود تا در سایه چنین ساختاری، مظالم گذشته مرتفع شود و به مرور ایام، شکاف‌های قومی، قبیله‌ای و مذهبی محو شود و وحدت ملی در سایه مشارکت همه اقوام به وجود آید؛

چون حق تعیین سرنوشت از حقوق طبیعی افراد بشر است که در تمام قوانین بین‌المللی نیز به رسمیت شناخته شده است. بنابراین، خواسته رهبر شهید بابه مزاری معقول و منطقی و مطابق با معیارهای حقوقی است. هیچ کس نمی‌تواند دیگران را از این حقوق محروم سازند. از این‌رو، لقب شهید «وحدت‌ملی» تنها بر قامت چنین مردی زیبا است.

منابع:

۱. ضیایی، رضا (۱۳۸۸). چراغ راه بی‌جا به یاد شهید بابه مزاری، (نماینده اروپا).
۲. غفاری لعلی، عبدالله (۱۳۹۶). فریاد عدالت: مجموعه مصاحبه‌های شهید وحدت‌ملی استاد عبدالعلی مزاری. کابل: بنیاد اندیشه.
۳. مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان (۱۳۷۴). احیای هویت: مجموعه سخنرانی‌های استاد شهید عبدالعلی مزاری (چاپ اول). کابل: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان (سراج).

نزاع ملی بنیان‌های اساسی حیات اجتماعی را فرو می‌ریزد. در جای دیگر در سخنان‌شان که آن روز با صدای بلند، برابری و برادری را فریاد زد؛ اما کجا گوش‌های شنوا: «هدف ما تشکیل یک حکومت اسلامی، مردمی، فراگیر و مبتنی بر عدالت اجتماعی است.» (همان: ۷۵). از این‌رو، وقتی به سخنان رهبر شهید بابه مزاری مراجعه می‌کنیم در می‌یابیم که ایشان حق خواهی را بر مبنای وحدت‌ملی و مشارکت تمام اقوام افغانستان در ساختار قدرت سیاسی می‌خواست و به صراحت می‌گفت: «ما وحدت‌ملی را در افغانستان یک اصل می‌دانیم.» (همان: ۷۵) رهبر شهید بابه مزاری خواهان سهیم‌شدن همه اتباع کشور در تصمیم‌گیری‌های کلان کشور و تعیین سرنوشت بود. پیشوای مقاومت، طرح مشارکت تمام اقوام ساکن در کشور در تعیین سرنوشت را یکی از راه‌های اصلی ختم بحران کشور افغانستان می‌دانست و هر نوع امتیازطلبی و حذف دیگران را فاشیستی تلقی کرده و به شدت محکوم می‌کند و نقش مردم را در همه امور، تعیین‌کننده دانسته و به مردم هشدار می‌دهد که اگر در امر تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی‌شان آگاهانه اقدام نکنند، از فقر و اسارت و جوالی‌گری نجات نخواهند یافت. در یکی از صحبت‌هایش در جمع مردم چنین می‌گوید: «ما چند چیز را می‌خواهیم از جمله این که شیعیان در تصمیم‌گیری شریک باشند.» (همان: ۷۵) رهبر شهید بابه مزاری برای مردم خودش هشدار می‌دهد که اگر در تعیین سرنوشت‌شان حساس نباشند و از خود بی‌تفاوتی نشان دهند، دوباره به همان سرنوشت گذشته خود گرفتار خواهند شد: «ما سرزمین افغانستان را سرزمین خودمان می‌دانیم. این خاک را برای آزادی‌اش بیش از یک میلیون